

مدافعان

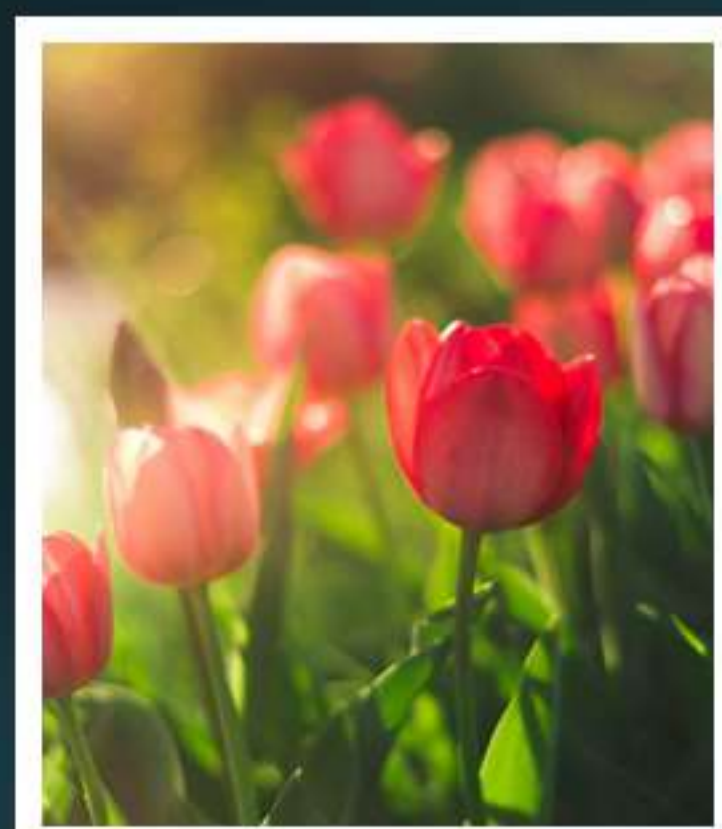
نقش استان همدان در ۸ سال دفاع مقدس

از زبان سردار حمید عسگری



حرف های شهیدانه

زندگینامه و بخشی از وصایای شهدای
دفاع مقدس



منور

جنگ با اهل بغی



لبخند بزن رزمنده

خاطرات طنز از زبان رزمندگان
دفاع مقدس



سعادت

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم»:

غُدُوهُ أَوْ رَوْحَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

یک بار در راه خدا به جبهه رفتن، از کل دنیا و آنچه در دنیا است بهتر و والاتر است. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۴)

روحانی گردان

* یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیقترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه‌ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است. ۱۳۷۴/۶/۲۹

* در جنگ تحمیلی ملت بزرگ ما با ایستادگی و مقاومت خود در راه خدا، این توطئه را به وسیله و نردبانی به سمت قلعه‌ی آرزوها و ارزشهای اسلامی و وسیله‌ی برای پیشرفت تبدیل کرد. ۱۳۶۹/۰۶/۰۱

* بزرگترین، دردناکترین و فاجعه‌آمیزترین خصومت دشمنان ما به راه انداختن جنگ تحمیلی بود. ۱۳۶۶/۰۶/۳۱

منور

جنگ با اهل بغی

این جنگ نیز از انواع مختلف جنگ‌های اسلامی شمرده می‌شود که در آیات قرآن کریم در سوره حجرات به این نوع جنگ نیز اشاره شده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم کارزار کنند

وظیفه واجب است که به جنگ آن دو گروه خاتمه دهند و میانشان صلح و آشتی برقرار کنند.

سپس مورد دیگری فرض می‌شود که در آن یک گروه از مؤمنان بر گروهی دیگر تعدی می‌کند؛ یعنی یکی از آن دو گروه به طور آشکار بر گروه دیگر ستم روا می‌دارد و به حقوق آنان تجاوز می‌کند. در این جا طبعاً گروه دیگر به مقابله با این تجاوز و تعدی برمی‌خیزد. بنابراین تهاجم و حمله گروه نخست نادرست و ظالمانه و جنگ و مقابله گروه دوم درست و بر حق خواهد بود؛ چرا که گروه نخست متجاوز است و گروه دوم مدافع. در اصطلاح فقه اسلامی، گروه اول را «باغی» می‌نامند. در این جا وظیفه مسلمانان این نیست که میان این دو گروه صلح و آشتی ایجاد کنند؛ بلکه تکلیفشان این است که با گروه متجاوز و «باغی» بجنگند تا دست از بغی و تجاوز بردارد و حق را بپذیرد و به حکم الهی گردن نهد. حال اگر به هر علت، متجاوز دست از تجاوز برداشت و به راه حق باز آمد و فرمان خدای متعال را پذیرفت، در این صورت بر مسلمانان لازم است اصلاح «ذات البین» کنند و میان آن دو گروه به عدل و انصاف آشتی برقرار سازند.

از این آیه کریمه استفاده می‌شود که جنگ مشروع اختصاص به کفار - اعم از کفار ظاهری، مانند مشرکان و اهل کتاب، و کفار باطنی، یعنی منافقان - ندارد، بلکه جنگ با مسلمانان متجاوز، یعنی اهل بغی را نیز در بر می‌گیرد.

برای بغی چند صورت می‌توان تصور کرد: نخست آن که، گروهی از مسلمانان بر ضد حکومت و امام عادل بر حق قیام و خروج کنند. اگر در جامعه اسلامی حکومت حق و عدل برقرار شود کسی حق مخالفت با آن را ندارد و اگر فرد یا گروهی به مخالفت و جنگ با آن برخاست و قصد براندازی و سرنگونی آن را در سر داشت، چنین فرد یا گروهی را در اصطلاح فقهی «باغی» گویند. باغی احکام خاصی دارد و مسلمانان مکلف به جنگ و مقابله با او هستند.

میانشان آشتی برقرار کنید، و اگر (باز) یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن که تعدی می‌کند پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت میانشان به دادگری آشتی برقرار سازید و عدالت ورزید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد. در این آیه، در جمله نخست موردی فرض شده است که دو گروه از مؤمنان به جان هم افتاده اند. بدیهی است در چنین فرضی، یکی از دو گروه یا هر دو گروه، گرفتار هوای نفسانی و اغراض شیطانی است و یا دچار سوء تفاهم و اشتباه شده است؛ چرا که در غیر این صورت، ممکن نیست دو گروه که هر دو مؤمنند قصد قصد جان هم کنند و امنیت و آرامش یکدیگر را به خطر اندازند. در هر صورت، اگر چنین فرضی محقق شود بر سایر مسلمانان

علمدار

زندگی شیرین

*شکر عملی مهم است

شکر، فقط گفتن «الهی شکر» و سجده کردن نیست. شکر نعمت این است که انسان نعمت را بشناسد. بداند که این نعمت را خدا به او داده و استفاده‌ی از آن نعمت و رفتار با آن نعمت را که خدا می‌پسندد، انجام دهد. این معنای شکر نعمت است.

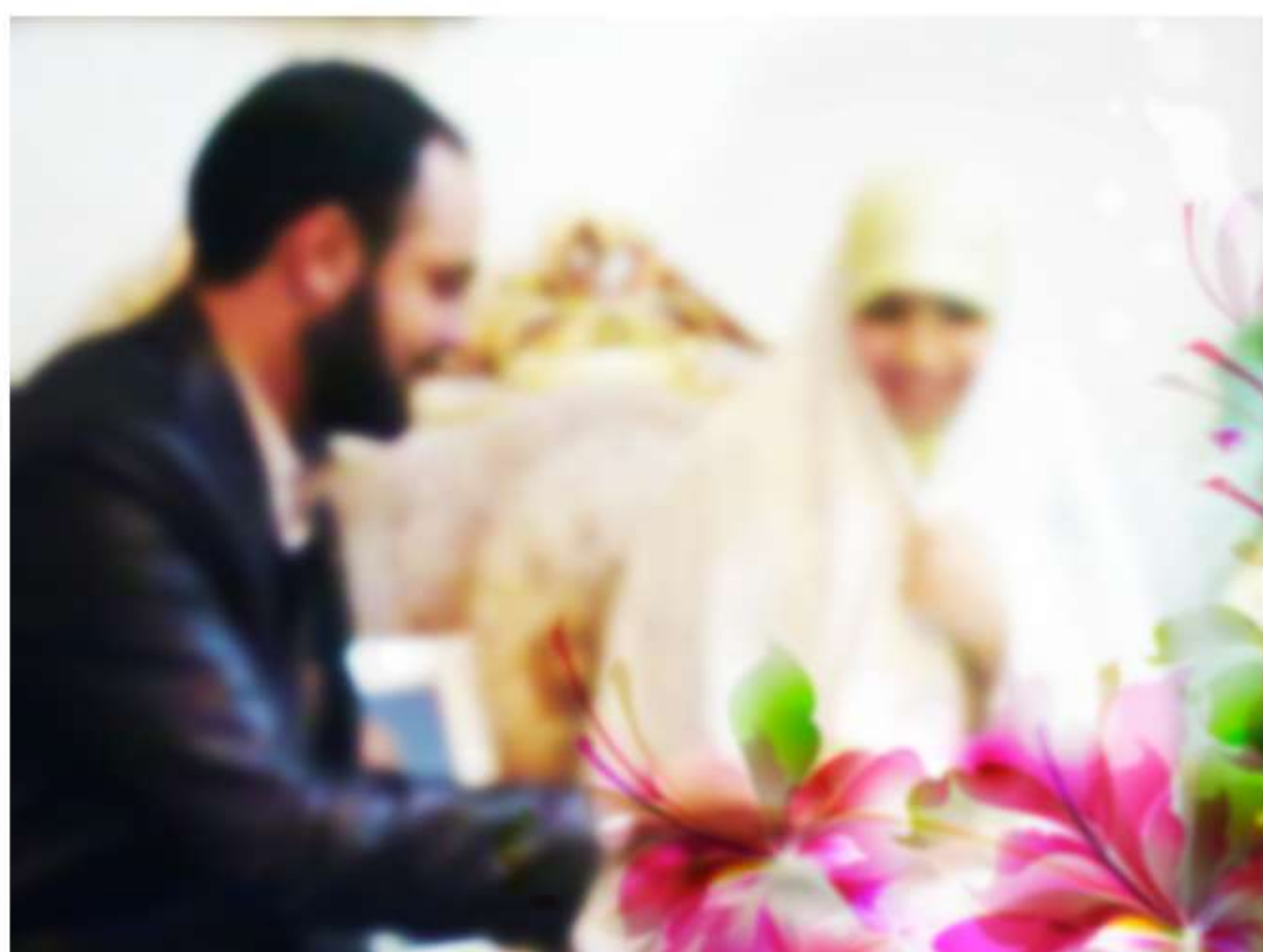
اگر چنانچه «شکراً لله» بگویید اما دلتان با مفاهیمی که گفتم آشنا نباشد، این شکر نیست ... ازدواج هم یک نعمت خدادادی است. خدای متعال این همسر خوب را برای شما فراهم کرده است، پس باید به شایستگی شکر این نعمت را بجا آورید.

*اسرار زندگی را محکم نگه‌دارید

زن و شوهر باید راز هم را حفظ کنند، زن نباید راز شوهر را پیش کسی بازگو کند. مرد هم مثلاً نرود پیش رفقاییش در باشگاه یا مثلاً فلان مهمانی و ... راز همسرش را بازگو کند، حواستان جمع باشد، اسرار هم را محکم نگه دارید تا زندگی ان شاء الله شیرین و مستحکم شود.

*غمخوار هم باشید

کمک واقعی این است که دو نفر غمها را از دل هم بر طرف کنند. هر کسی در دوره‌ی زندگی‌ش، گرفتاری و مشکل و غمی پیدا می‌کند و ممکن است دچار ابهام و تردید بشود. آن دیگری در چنین موقعیتی، باید به کمک همسرش بشتابد و به او کمک کند. غم را از دل او بردارد. او را راهنمایی کند و اشتباه و خطای او را بر طرف نماید.



راه تبیین، نشان دادن واقعیات تاریخ است



دیگر توده مردم و قشر وسیع تری را؛ یعنی یکی به طرف قاعده هرم و دیگری به طرف رأس هرم حرکت میکنند. تبیین برای این دو گروه با یکدیگر فرق میکند تبیین گروه خاص باید علمی تر بوده و بر اساس دلایل متقن و عقلانی تر باشد ولی تبیین گروه عوام، توده و مردم عادی در عین حال که باید عقلانیت را در خود داشته باشد باید تبلیغ، حماسه، ادبیات هنر و سینما را هدف قرار دهد، زیرا مردم عادی به این زمینه ها گرایش بیشتری دارند. کمتر مردم عادی به سمت اسناد گرایش دارند و به سراغ اسنادی نمیروند که در رژیم پهلوی بوده است و نشان میدهد که رضاشاه وابسته به فلان کشور خارجی بوده است.

نهضت، نفت، انقلاب اسلامی و انقلاب مشروطه نتیجه حرکت بیداری اسلامی و جهاد تبیین بوده اند. همین که انقلاب اسلامی رخ داد یعنی جهاد تبیین کار خودش را کرده و دشمن نتوانسته است که با کمک تبلیغات خود در مقابل رخداد این انقلاب مقابله کند ولی بعد از آن دشمنان از برتری رسانه های خود استفاده کردند و شیوه های تغییر جهت دهی افکار عمومی را بلد بودند؛ اما جناح مذهبی و انقلابی و متدینین در عینی که میتوانند از وسایل مدرن استفاده کنند مجهز به ابزارهای سنتی خود نیز هستند. به همین دلیل در دوره قبل از انقلاب نتوانستند غلبه کنند زیرا جناح مقابل فکر نمیکرد که در مساجد، منابر حسینیه ها و دیگر اماکن مذهبی چنین قدرتی برای تبیین افکار عمومی وجود داشته باشد.

صورت دیگری که برای بغی تصور می‌شود این است که یکی از حکومت‌های اسلامی بر حکومت اسلامی دیگر ستم روا دارد و به آن تجاوز کند. در این حال وظیفه مسلمانان آن است که با کشور متجاوز به جنگ برخیزند و او را وادار به پذیرش حکم حق کنند.

علاوه بر دو صورت نام برده، صور دیگری هم برای «بغی» وجود دارد که در کتب فقهی مطرح شده و طالب تفصیل می‌تواند به آن‌ها رجوع کند. در این جا اجمالاً باید توجه داشته باشیم که یکی از اقسام جنگ های اسلامی - به لحاظ نوع دشمن - جنگ با اهل بغی و متجاوزان مسلمان است، که بر دیگر مسلمانان لازم است که تا گردن نهادن طرف متجاوز به حکم حق، با او مقابله و پیکار کنند.

معتبر

راه تبیین، نشان دادن واقعیات تاریخ است...

یکی از راههای تبیین نشان دادن تاریخ است برای همین هم دشمنان بر تاریخ بسیار سرمایه گذاری میکنند و با کمک فیلم عکس و کلیپ به تحریف تاریخ

می پردازند؛ مثلاً در مورد تاریخ پهلوی بسیار دشوار است که یک دوران طلایی از این دوره نشان داده شود در حالی که چنین چیزی وجود نداشته است دوره پدر و پسر بسیار سیاه بوده و سخت است که بتوان آن را طلایی جلوه داد. به دلیل فشار اقتصادی و تحریمهایی که اکنون در جامعه وجود دارد به تبیین نیاز بیشتری احساس می‌شود. یکی از ابعاد تحریم ها همین جهت دهی به افکار عمومی است تا مردم را به این سمت ببرند که نشان دهند انقلاب از اینکه نیازهای شما را پاسخگو باشد ناتوان است؛ بنابراین مجبورند رژیم گذشته را پررنگ کنند.

جهاد تبیین دو صورت دارد؛ یکی باید گروه مخاطب را هدف قرار داد که یک گروه آنها نخبگان را هدف قرار میدهند و خواص و گروه

ما به دخترها و پسرها سفارش می‌کنیم اصرار نکنید. زیاده نخواهید. پدر و مادرها را زیر فشار قرار ندهید تا در رو در بایستی بمانند ... این چیزها را بریزید دور. اصل، یک حادثه انسانی است. آن چیست؟ زناشویی، انسانی‌ترین کارهای دنیاست. این را مادی و پولی نکنید، آلوده‌اش نکنید. اگر دختر و پسر اهل قناعت و ساده زیستی باشند، بزرگترها هم مجبور می‌شوند از آنها تبعیت کنند.

*حجاب و عفاف

اسلام که راجع به حجاب حرف می‌زند، آیات قرآن که راجع به حجاب حرف می‌زند، راجع به حدود زن و مرد با یکدیگر دستور دارد، این به خاطر خود مردم است، به خاطر همین خانواده‌هاست. همین دخترهای جوان که شوهرشان را می‌خواهند از دست ندهند، این پسرهای جوان که زن محبوبشان را می‌خواهند از دست ندهند، این، بدون حجاب و بدون رعایت نمی‌شود، آیات قرآن این طور حکمت آمیز و عمیق است.



*حال پدر و مادر را رعایت کنید

متأسفانه این پرداختن به تشریفات ازدواج و مهریه‌های گران و جهیزیه‌های سنگین و مجالس آنچنانی خیلی اخلاقها را فاسد کرده است! شما دخترها و پسرها که عروس و داماد می‌شوید، پیشقدم شوید. بگویید ما این جوری نمی‌خواهیم، به این زیادی نمی‌خواهیم. وقتی جامعه مشکل دارد وقتی در جامعه فقیر هست باید انسان ملاحظه کند.

*ساده زیستی و میانه روی

زندگی را ساده بردارید، البته ما خیلی هم اهل زهد و تقوا نیستیم. خیال نکنید. آن سادگی که ما می‌گوییم، آن سادگی زهد و عبودیت و اینها نیست. سادگی به نسبت این کارهایی است که مردم امروز می‌کنند. و الا نه، سادگی ما را اگر چنانچه آن مردان خدا بیایند نگاه کنند شاید هزار تا ایراد هم به آنچه که ما سادگی می‌دانیم بگیرند.

زندگیتان را بر پایه‌ی اسراف قرار ندهید، زندگی را ساده قرار دهید. زندگی را آن طوری که خدای متعال می‌پسندد قرار دهید و از طیببات الهی بهره‌مند شوید بر حسب اعتدال و عدالت. هم اعتدال و میانه روی و هم عدالت. یعنی ملاحظه‌ی انصاف را بکنید، ببینید دیگران چطور می‌اند. خیلی بین خودتان و دیگران فاصله درست نکنید.

یکی از موجبات سعادت خانواده‌ها و اشخاص، این است که تقیدات زاید و تجملات زیادی و پرداختن بیش از اندازه‌ی لازم به امور مادی، از زندگی دور شود. لااقل بخش اصلی زندگی محسوب نشود. یک چیز حاشیه‌ای، یک کنار باشد. زندگی را از اول باید ساده برداشت و محیط زندگی را باید محیط قابل تحملی کرد. ۲۰۰ ساده زندگی کردن منافاتی با رفاه هم ندارد. آسایش هم که اصلاً در سایه ساده زندگی کردن است.

*قناعت برای همه مفید است

به شما عرض می‌کنم: ما شما را دعوت نمی‌کنیم به زهد سلمان و ابوذر. بین امثال من و شما با سلمان و ابوذر فاصله خیلی زیادی است. ما هرگز - نه من و نه شما - طاقت آن چیزها را و آن علو و عروج و آن والایی را نداریم که بخواهیم خودمان را به آن چیزها برسانیم. یا مثلاً فرض کنید که آرزوی آن را حتی در دلمان بیاوریم. اما من این را عرض می‌کنم که اگر بین ما و آنها، زندگی ما و زندگی آنها، هزار درجه فاصله است، می‌شود این هزار درجه را، ده درجه، بیست درجه، صد درجه کم کرد. خودمان را به زندگی آنها نزدیک کنیم.

برکات بزرگ دفاع مقدس از زبان امام خمینی (ره)



پرورش روح و جسم

*الهی شدن ملت

الآن من گاهی که وصیتنامه بعض از شهدا را می‌بینم یا وضع جبهه‌ها را می‌بینم یا شعارهایی که در جبهه‌ها - همان شبی که فردا احتمال دارد که شهید بشوند می‌بینم، می‌بینم که ملت، الهی شده است.

*تحول معنوی مردم ایران

این تحول، تحولی است که شرق و غرب نمی‌توانند بفهمند. آنها هر چیزی می‌توانند بفهمند، همین در سطح مادیت اشیا را ارزیابی می‌کنند که کدام پیروز شد، کدام پیروز نشد. در سطح معنویت اینها نمی‌توانند اصلاً تصور کنند که یک کشور چهل میلیونی چطور

متحول شده است به یک چیزی که جوانهایشان را می‌دهند و گریه می‌کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز [به جبهه] بروم! و این صحنه‌های بسیار نورانی که در جبهه‌ها [است] شما که هستید، بهتر از ما می‌دانید که چه صحنه‌هایی است.

*نجات از انحطاط فرهنگی

آن چیزی که به ملت ما خدای تبارک و تعالی عنایت فرموده است بسیار است. از آن جمله نجات از آن انحطاط فرهنگی و اخلاقی و وصول به مراتبی از مراتب اخلاق و فرهنگ، و پیروزی در جبهه‌ها، و بالاتر از آن پیروزی بر نفس که برای جوانهای ما در قشر وسیعی حاصل شده است. و من امیدوارم که برای همه ما این پیروزی معنوی و این تسلط بر نفس و این تسلط بر شیطان نفس حاصل بشود. و ما امروز غرق به نعمتهایی هستیم که نمی‌توانیم آن نعمتها را شکرگزاری کنیم الا به طور اجمال که از خدای تبارک و تعالی تشکر می‌کنیم که به ما یک همچو ملتی عنایت فرموده است که در همه جبهه‌ها، در همه صحنه‌ها حاضرند. و ما را و جوانهای ما را و بانوان ما را از آن منجلابی که برای آنها درست کرده بودند، خداوند نجات مرحمت فرمود. و جوانهایی که می‌رفت بکلی از دست اسلام و از دست مسلمین بروند خداوند به ما برگرداند، و آنها را همچو متعهد کرد که الآن برای شهادت داوطلب می‌روند، و در جبهه‌ها در حالی که جنگ می‌کنند تکبیر می‌گویند، نماز می‌خوانند و در شبها مناجات با خدا می‌کنند. و اینها از نعمتهایی است که ما باید تشکر کنیم.

*افزایش تحمل ملت ایران

هزاران شکر خدای متعال را که با دست عنایت خود تحولی در این ملت عظیم الشان ایجاد فرموده که همه اقشار آن به هم پیوسته و ید واحد شده‌اند و با اتکال به قدرت الهی در مقابل همه ایستاده و از این هیاهوها و چنگ و دندان نشان دادن آنها به خود هراس راه نمی‌دهند و هر روز مصمم‌تر و مهیاتر برای دفاع از آرمانهای اسلامی هستند.

*کسب رضایت الهی

ملت بزرگ ایران به پیروی از اولیای عظیم الشان اسلام، این دفاع مقدس را آغاز نموده و در انجام آن و رسیدن به هدفهای اعلای قرآنی جان و مال را داوطلبانه فدا کرده و آنچه وظیفه الهی بوده به طور شایسته انجام داده است و بحمدالله تعالی قدمهای بزرگی در راه شناساندن اسلام الهی و محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم برداشته است. گرچه وجودهای عزیز و ارزشمندی را از دست داده است، لکن ارزشهای بالاتر و والاتری به دست آورده و آن رضای خداوند متعال است و چه چیز می‌تواند از آن بالاتر باشد.

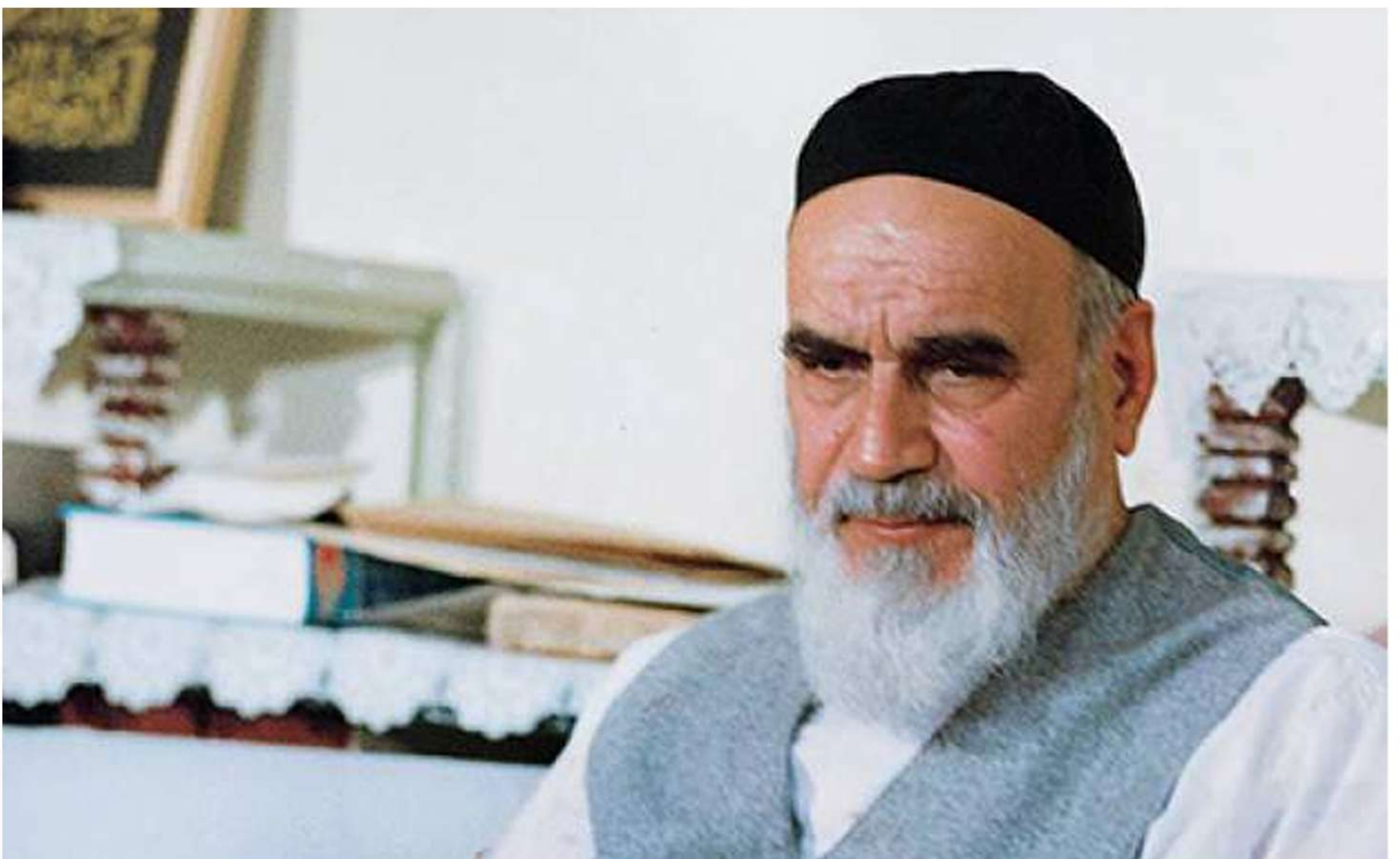
*اقبال مردم به امور معنوی

بحمدالله کشور ما، کشور شما، کشوری است که امروز باید بگوییم نمونه است. آنچه که می‌خواستیم عرض کنم این است که این اقبال مردم بر امور معنوی و بر امور ظاهری، خصوصاً،

این جوانهای ما در جبهه‌ها و این روز قدس که امسال من هر چه نگاه کردم به نظرم عظیمتر از سال قبل بود، و نمی‌تواند انسان قدر این نعمت را و شکر این نعمت را به اندازه کافی بجا بیاورد ... خدا می‌داند که من هر وقت نظرم به این جوانهایی که عازم جبهه هستند و با شور و شغف دارند به جبهه‌ها می‌روند، وقتی من آنها را نگاه می‌کنم، از خودم خجالت می‌کشم، ما کی هستیم، ما چی هستیم؟ ما قریب هشتاد و چند سال در این دنیا - خودم را می‌گویم بودم و به قدر این چند روزی که اینها مشغول خدمت هستند، ما خدمت نکردیم، ما خودمان را نساختم. از من گذشت، لکن شما توجه کنید که خود را بسازید. توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید، توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آن جا ما را راه بدهند.

*سبقت در مبارزه با باطل

به هر حال، قلم و بیان من عاجز است که مقاومت عظیم و گسترده میلیونها مسلمان شیفته خدمت و ایثار و شهادت را در این کشور صاحب الزمان - ارواحنا فداه ترسیم نماید، و از حماسه‌ها و رشادتها و خیرات و برکات فرزندان معنوی کوثر، حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - سخن بگویم؛ که همه اینها از هنر اسلام و اهل بیت و از برکات پیروی امام عاشورا سرچشمه گرفته است. و ملت ما کمربندها را محکم بسته‌اند؛ و از زن و مرد و پیر و جوان همه و همه، جز تعداد انگشت شماری منافق خود فروخته جاسوس و سایر وابستگان به استکبار جهانی، در صحنه نبرد حق در برابر باطل ایستاده‌اند و بر یکدیگر سبقت می‌جویند. و کدام سبقتی در مسیر الی الله بالاتر از اینکه سبقتی محصور در فکر کمک به جبهه‌اند و رزمندگان در صحنه نبرد هم بضاعت مالی خود را به سیل زدگان تقدیم می‌کنند؟ و کدام تحولی بالاتر از اینکه پدران و مادران و همسران شهیدان ما از فراق عزیزان خود شکوه نمی‌کنند، ولی غبطه و حسرت دوری از قافله شهدا را بر زبان دارند؟



نقش استان همدان در ۸ سال دفاع مقدس

سردار حمید عسکری

از ما خواسته شد که به شهرها و روستاها برویم و کار فرهنگی انجام دهیم تا مردم در محل سکونت بمانند و آنجا را ترک نکنند چرا که خود مردم می توانستند در دفاع مؤثر باشند. تصمیم گرفتیم تا به خود مواد

منفجره وصل کرده و با لباس مبدل (شلوار کردی و شلوار لی) خود را در محلی که عراقی ها مستقر هستند؛ منفجر کنیم

نقش حوزه علمیه و روحانیت نیز نقش بی بدیلی بود به نحوی که حاج آقای فاضلیان و حاج آقای موسوی اصفهانی نیز در طول جنگ زحمات زیادی را برای پشتیبانی جبهه ها کشیدند

در سال ۶۱ حدود ۷۰ تا ۱۰۰ دستگاه توپوتا به جبهه کمک شد. این کمک ها آنقدر زیاد بود که علاوه بر بچه های همدان شامل حال بچه های خراسان هم گشت

اولین کمک مسجد به ما تبلیغ برای حضور در جبهه ها بود به نحوی که علما در مساجد یک شبکه رسانه ای قوی درست کرده بودند و پیام های حضرت امام را به افراد متدین محل از طریق مساجد ابلاغ می کردند، قرارها را در مسجد می گذاشتند و در روزهای اعزام شور خاصی در مساجد ایجاد می کردند

دفترش تهران بود و کمتر همدان می آمد با این حال خیلی هوایمان را داشت و مدام از اینکه ممکن است امشب محل خواب نداشته باشیم؛ اظهار نگرانی می کرد. از این همه نگرانی اما می شد همچنان چهره مصممش را دید. چهره ای که انگار همچنان نگران آسایش مردم است و تا وقتی از این امر اطمینان حاصل نکند، آرام نخواهد گرفت. بعد از مدتی کوتاه که این اطمینان برایش حاصل شد، اندکی گپ زدیم و سپس به سراغ شرح مقدمات رفتیم. راستش را بخواهید خیلی مایل به صحبت نبودیم و بیشتر ترجیح می دادیم مستمع

خاطراتی باشیم که با اشتیاق تعریف می کرد از این جهت سخن و نگرانی های معمول یک خبرنگار را کوتاه کرده و بلافاصله سر صحبت را باز کردیم. کوله بار خاطرات سردار حمید عسگری عضو رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ما را مجاب کرد تا به تهران برویم و از صحبت های این رزمنده همدانی استفاده کرده و حرف هایی را که شاید تا به حال کمتر به آن پرداخته شده است را انعکاس دهیم. می گفت: ابتدای جوانی اش در جهاد سازندگی مسئولیت سمعی و بصری را در سال های ۵۸ و ۵۹ بر عهده داشته و بعد از آن نیز در سمت های مهمی نظیر: مسئول سازمان هدفمند سازی یارانه ها، معاون سیاسی و امنیتی استان همدان، مسئول برنامه و بودجه نیروی زمینی، مسئول انتسابات کل کشور در بسیج به مدت حدوداً یک دهه، فرماندهی سپاه نهاوند، سرپرست فرماندهی سپاه استان، رئیس ستاد و قائم مقام سپاه استان، مسئول نیروی انسانی تیپ، مسئول ستاد تیپ و مسئول لشکر ویژه شهدا، انقلاب اسلامی را یاری نموده است.

پس از این آشنایی مختصر به سراغ اصل مطلب رفته و از وی خواستیم تا نقش استان همدان را در ۸ سال دفاع مقدس به طور همه جانبه بازگو کند. نقشی که تا به حال خوب به آن پرداخته نشده است. کلامش از ۱۵ شهریور سال ۵۹ آغاز شد.

همان زمانی که آتش بارهای دشمن بعضی روی شهرها و روستاهای ما قرار گرفته بود. وی با بیان اینکه بعد از تجربه حضور در واحد سمعی-بصری جهاد سازندگی، همین سمت را در سپاه پاسداران عهده دار شده بودم، ادامه داد: با دستور فرماندهی وقت سپاه، ما به همراه شهید محقق

و برای مسئولیتی مشخص راهی مناطق غرب شدیم. چون بنده مسئول سمعی و بصری سپاه هم شده بودم، از ما خواسته شد که به شهرها و روستاها برویم و کار فرهنگی انجام دهیم تا مردم در محل سکونت بمانند و آنجا را ترک نکنند چرا که خود مردم می توانستند

در دفاع مؤثر باشند. از طرفی ارتش هنوز سازمان خودش را پیدا نکرده بود و سپاه هم خیلی جوان بود. آن زمان نیز از نیروهای بسیج به عنوان ذخیره های سپاه یاد می شد. هنگام اعزام، ما با چند وضعیت مواجه شدیم. در بعضی از روستاها اهالی حضور داشتند، بعضی روستاها خالی از سکنه و در برخی نیز دو الی سه خانوار ساکن بودند لکن ما بچه ها را به فراخور این دسته بندی سازماندهی کرده و به تدریج کار فرهنگی را با نمایش فیلم و توزیع کتاب آغاز نمودیم. روزها مشغول کار فرهنگی بودیم و شب ها به پاسگاه دارخور در ۵ کیلومتری قصر شیرین رفته و در ارتفاعات موضع می گرفتیم. در آن موقع بچه های همدان در آنجا مستقر بوده و تحرکات عراقی ها را رصد می کردند. در همین حین سر و صداهای زیادی به گوش می رسید که ما در ابتدا خیال می کردیم صدای تانک است اما بعداً متوجه شدیم که بولدوزر مشغول آماده سازی جاده ها برای هجوم عراقی ها می باشد. بلافاصله وضعیت را به همدان گزارش دادیم و گفتیم که شدت آتش باری ها افزایش یافته و دیگر کار از کار گذشته و کار فرهنگی پاسخگو نیست. از این جهت و با توجه به شرایط سخت

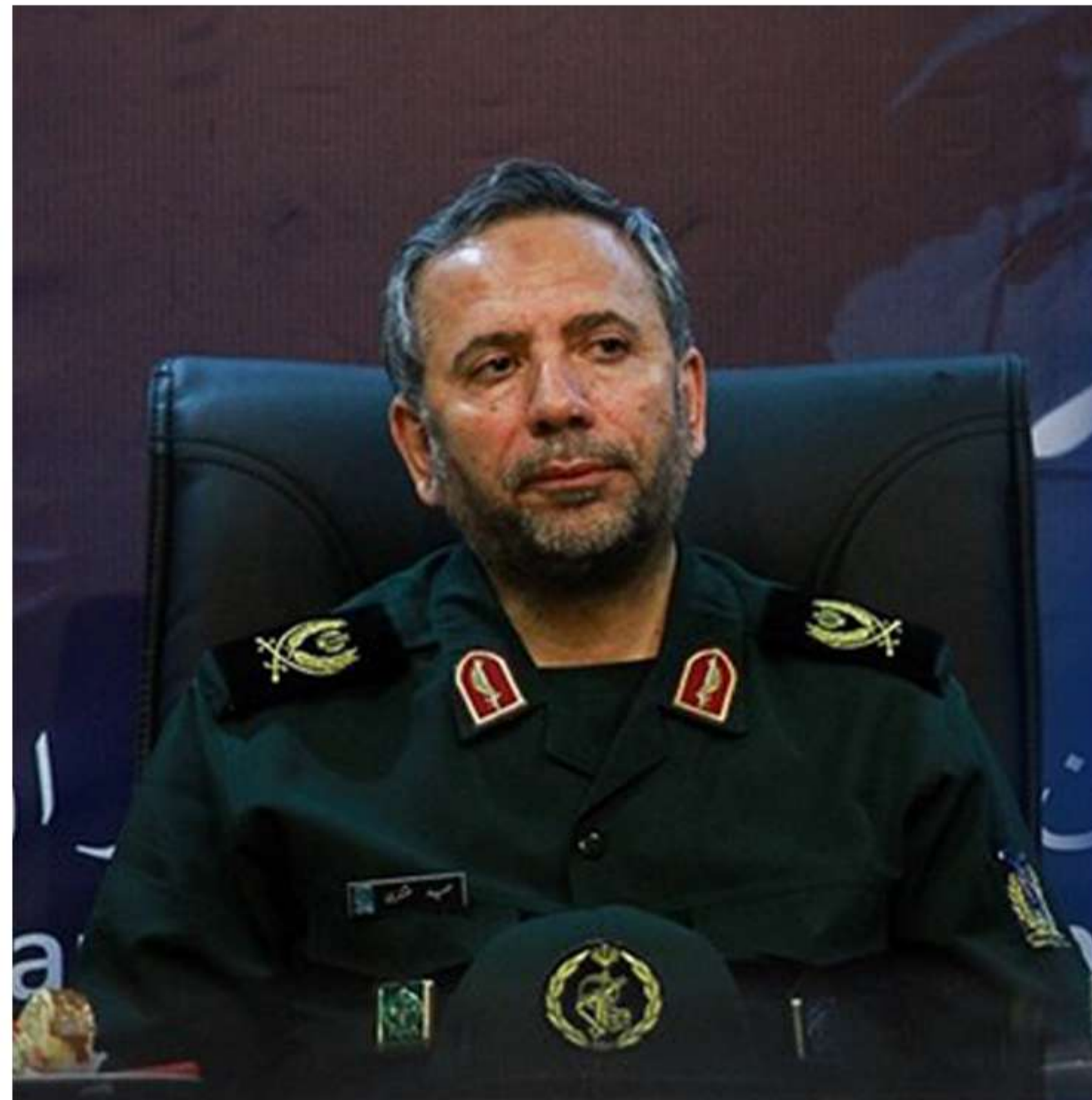
پاسگاه ها، نیاز به پشتیبانی بچه های رزمنده بیشتر احساس می شد و چون ما تجربه حضور در جهاد سازندگی



را نیز داشتیم، تصمیم گرفتیم تا کار فرهنگی را رها کرده و وظیفه تأمین آذوقه و تدارکات را بر عهده بگیریم. خوب چون این تصمیم منطقی به نظر می‌رسید، با اعتراضی مواجه نشد. این شد که با تعدادی از بچه‌ها به همدان برگشتیم تا از پادگان قهرمان تعداد محدودی مهمات را به رزمنده‌ها برسانیم. البته شایان ذکر است که این مهمات به قدری محدود بود که ما آن‌ها را با یک خودروی جیب جابه‌جا می‌کردیم.

همانطور که برایمان از تعداد کم مهمات و در دسرهای مربوطه می‌گفت؛ علت اصلی تمام این مشکلات را بنی صدر دانست و با ناراحتی از ملاقاتش با وی خبر داد و گفت: در همان ایام بنی صدر به همدان آمد و فرماندهی از من خواستند تا گزارشات و مشاهداتم را از جبهه غرب به فرمانده کل قوی ارائه دهم. بنی صدر با بی‌تفاوتی گزارش را دریافت کرد چرا که اصولاً خیلی به نیروهای مردمی و یا حتی اصل جنگ اعتقادی نداشت. با این حال وی متقاعد شد تا تعداد محدودی تیربار ز ۳ در اختیار ما قرار گیرد. تیرباری که ضعف‌های بسیاری را با خود همراه داشت. چند روز بعد حمله وسیع عراق آغاز و چند تن از فرماندهان و مدیران سپاه همدان اسیر شدند. در همان روزها سه ماشین و چند سیم‌رغ آذوقه، برای اعزام آماده شد. ماشین اول به سمت قصر شیرین حرکت کرد لکن همزمان عراقی‌ها قصر شیرین را گرفته و ماشینی که حامل شهیدان خوشبین و سجادی بود؛ بی‌خبر به آن سمت حرکت می‌کرد و همین سبب شد تا آن‌ها در پیچ اس اسیر شوند. چند وقت بعد که ما ماشین را پیدا کردیم، دیگر از آن دو عزیز خبری نشد و ناچاراً آن‌ها را مفقود اعلام کردیم. در ادامه وی با تأکید بر اینکه عراقی‌ها پیشروی‌های خوبی داشته و از آن طرف رزمندگان اسلام پشتیبانی نمی‌شدند؛ خاطر نشان کرد: بعد از آن که متوجه شدیم عراق تا سرپل ذهاب رسیده است؛ ما به ابوذر رفته و با آقای نیاوند و بدون هماهنگی با فرماندهی، تصمیم گرفتیم تا به خود مواد منفجره وصل کرده و با لباس مبدل (شلوار کردی و شلوار لی) خود را در محلی که عراقی‌ها مستقر هستند؛ منفجر کنیم.

بعد از فراهم کردن تمام مقدمات، به سمت مواضع دشمن راهی شدیم و در همین نیت بودیم که یک دفعه شهید فراهانی به همراه چند تن دیگر از بچه‌های همدان، ما را در راه دیدند. آن‌ها که به خوبی آقای نیاوند را می‌شناختند جلو آمدند و با تعجب پرسیدند: اینجا چه می‌کنید! آقای نیاوند هم ما را تعریف کردند.



شهید فراهانی گفتند که اینطور نمی‌شود فعلاً با ما به مقر بیایید. وقتی به مقر رسیدیم؛ مشاهده کردیم که بچه‌ها خیلی اوضاع خوبی نداشته و فقط نان خشک می‌خورند، وضعیت درمانگاه هم بسیار ضعیف بود، از طرفی هم عراقی‌ها در ارتفاعات قراویز مستقر بوده و روی ما دید داشتند و از این رو می‌دانستیم که با توجه به این شرایط، حمله عراقی‌ها قطعی است. همانطور هم شد و در هنگام شب، آتش بارهای عراق شروع به شلیک به سمت ما کردند. خیلی‌ها از جمله سردار شهید حاج حسین همدانی هم بودند. ایشان همانجا دستور به تغییر موضع دادند اما بلافاصله گلوله مستقیم به سنگر فرماندهی اصابت و آقای فراهانی به شهادت رسیدند. با مشاهده این وضعیت در روز سوم جنگ، نیت قبلی خود را از یاد بردیم و به دنبال راهکاری مناسب برای سامان دادن به این وضعیت افتادیم. از این جهت تصمیم بر این شد تا در روز چهارم جنگ عملیاتی را علیه عراقی‌ها انجام دهیم. وی از اینکه در روزهای ابتدایی جنگ ارتش و سپاه سازمان دهی منظمی نداشتند، گله کرد. می‌گفت: به همین سبب نمی‌شد عملیات گسترده‌ای را رقم زد و تنها راه شبیخون بود. در ادامه حمید عسگری از اولین شبیخون موفق علیه عراق می‌گوید:

بنا شد تا ۹ نفر از بچه‌های همدان به صورت مخفیانه به قصر شیرین برویم، شبیخون بزنیم و بازگردیم. بعد از هماهنگی‌های لازم، ما با نهایتاً هر کدام ۴۰ تیر پیاده به سمت دشمن حرکت کردیم. پس از حدود ۲ ساعت پیاده روی ناگهان سرو کله عراقی‌ها در یک دشت پیدا شد و ما ناچاراً مجاب شدیم تا در همان جا با عراقی‌ها درگیر شویم. شهید چنگیزی با آرپی‌جی‌ای که از ارتش به امانت گرفته بود؛ چهار گلوله به سمت تانک‌های عراقی شلیک کرد. تانک عراقی که تا به حال حتی یک ترقه هم زیر پایش منفجر نشده بود؛ با این ۴ انفجار در اطرافش گمان کرد که حجم آتش بسیار بالاست و از این جهت به سمت پشت یک تپه عقب نشینی کرد. با این پیشروی حال روحیه‌ای دو چندان داشتیم و مصمم تر از قبل به حرکت ادامه داده تا به شیار مورد نظر برای شبیخون رسیدیم. در آن جا ده‌ها سرباز را مشاهده کردیم به طوری که در ابتدا باورمان نمی‌شد که این‌ها عراقی باشند اما با کمی دقت در لباس‌هایشان متوجه شدیم که آن‌ها دشمن بعثی‌اند. از این رو از همان بالا تیراندازی وسیعی را به سمت عراقی‌ها آغاز نمودیم به نحوی که بعد از مدتی همه عراقی‌ها زیر پوش‌های سفید را به نشانه تسلیم بالا آوردند. با مشاهده این صحنه در پوست خود نمی‌گنجیدیم چرا که هم کلی سرباز عراقی اسیر گرفته و هم کلی سلاح بدست آورده بودیم. به پاس اولین سیلی‌ای که عراق از بچه‌های همدان خورد، شهید بروجردی به هر کدام از ما یک اسلحه کلاشینکف هدیه داد. اینگونه بود که بچه‌هایی که اصرار داشتند با عملیات انتہاری اولین سیلی را به عراق بزنند، حال با کلی سلاح و اسیر این مأموریت را انجام دادند و ما از اینکه این افتخار نصیب بچه‌های همدان شده بود؛ احساس غرور داشته و از شنیدن این خاطرات لذت می‌بردیم تا جایی که ترجیح دادیم دیگر سوالی نپرسیم چرا که کلام سردار به مرور تمام سؤال‌هایمان را پاسخ می‌داد. وی بعد از بیان اولین رشادت رزمندگان همدانی، گذری هم به ماه‌های بعد از جنگ انداخت و حضور گسترده نیروهای استان همدان را بدین ترتیب تشریح کرد:



چون یگان‌های قدس هر کدام دو سه روز در این عملیات شرکت داشتند اما بچه‌های استان همدان ۷۶ روز در آنجا حضور داشتند. از نظر همه فرماندهان نظامی گرفتن فاو راحت تر از نگه داشتن آن بود. گرفتن فاو سه روز طول کشید ولی نگه‌داشتن آن ۷۶ روز. بچه‌های استان ۷۶ روز در فاو مقاومت کردند تا جایی که از گردان حضرت علی اکبر بعد از چند روز مقاومت جانانه فقط ۳۰ نفر بازگشتند. مقاومتی که در فاو شد طوری بود که فرمانده وقت "محسن رضایی" پشت بی‌سیم درود فرستاد بر رزمنده‌ها و گفت: «احسنت بر شما که تنگه احد را حفظ کردید.»

مهم‌تر از این‌ها کربلای ۵ بود. هر کسی که ادعای بودن در کربلای ۵ را دارد یا شهید شده، یا مجروح شده و یا فرار کرده است. هر کس این ادعا را دارد باید حداقل ۲۰۰ گرم ترکش در بدن داشته باشد. کربلای ۵ سخت‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات بود. قبل از کربلای ۵ ما کربلای ۴ را داشتیم که به ظاهر در آن شکست خوردیم. این در حالیست که غواص‌های همدانی کار خود را به درستی انجام دادند. بعد از کربلای ۴ دیگر فرصت باقی نمانده بود. ۱۷ روز فاصله بین این دو عملیات بود. شهید حاج ستار ابراهیمی در آن زمان برای رزمنده‌ها صحبت کرد و گفت: «ما باید برای کار بعدی آماده شویم. الان مثل زمان امام حسین است. هر کس که بخواهد می‌تواند برود.» اما بعد از صحبت‌ها حتی یک نفر هم جا نزد و همه ماندند. بنده در آن زمان مسئول پشتیبانی لشکر بودم و هر گردان را سه بار سازماندهی کردیم. در آن زمان همه قدرت

می‌شد. از طرفی ما مأموریت داشتیم تا در شوش پلی را احداث کنیم چرا که جریان آب چند تن از رزمندگان را با خود برده بود از این جهت برای خرید آهن به تهران آمدیم. در آنجا با مرحوم رضویان آشنا شدیم. ایشان از سطح بازار پول جمع کرده و برایمان آهن آلات خریدند تا پل مورد نظر را روی کرخه احداث نماییم.

نقش حوزه علمیه و روحانیت نیز نقش بی‌بدیلی بود به نحوی که حاج آقای فاضلیان و حاج آقای موسوی اصفهانی نیز در طول جنگ زحمات زیادی را برای پشتیبانی جبهه‌ها کشیدند. از سوی دیگر مردم نیز در این عرصه نقش بی‌بدیلی را ایفا نمودند به گونه‌ای که محل تجمع روحانیت و مردم در مساجد بود. مساجدی که که خود یک پایگاه پشتیبان تمام عیار محسوب می‌شدند.

حضرت امام(ره) فرمودند مساجد سنگر هستند و با بیان مثالی از اسلام تاکید کردند که دفاع از اسلام از مساجد بوده است و به همین سبب ما نباید مسجد را تنها جایی برای نماز خواندن دانسته و می‌بایست از زوایای مختلف به این مکان مقدس نگاه کنیم. وجود علما و روحانیت در آن و اینکه مردم می‌توانند خیلی از سوالات خود را از مسجد بپرسند به طوری که ممکن است با این روند بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... روزمره مردم در مسجد رقم بخورد. از طرفی حضور مردم نیز بسیار مهم است. صرف نظر از موارد استثنای مسجد محل تجمع افراد متدین و مقید است. بحث دیگر نقش کشوری و ملی مساجد است. در همان روزهای اول جنگ، مساجد نقش پررنگی را برای اعزام و تبلیغ ایفا کردند. مطلب دیگر نیز خواسته حضرت امام بود. ایشان به مردم تکلیف کردند که بحث جنگ را از طریق مساجد سازمان دهی کنند.

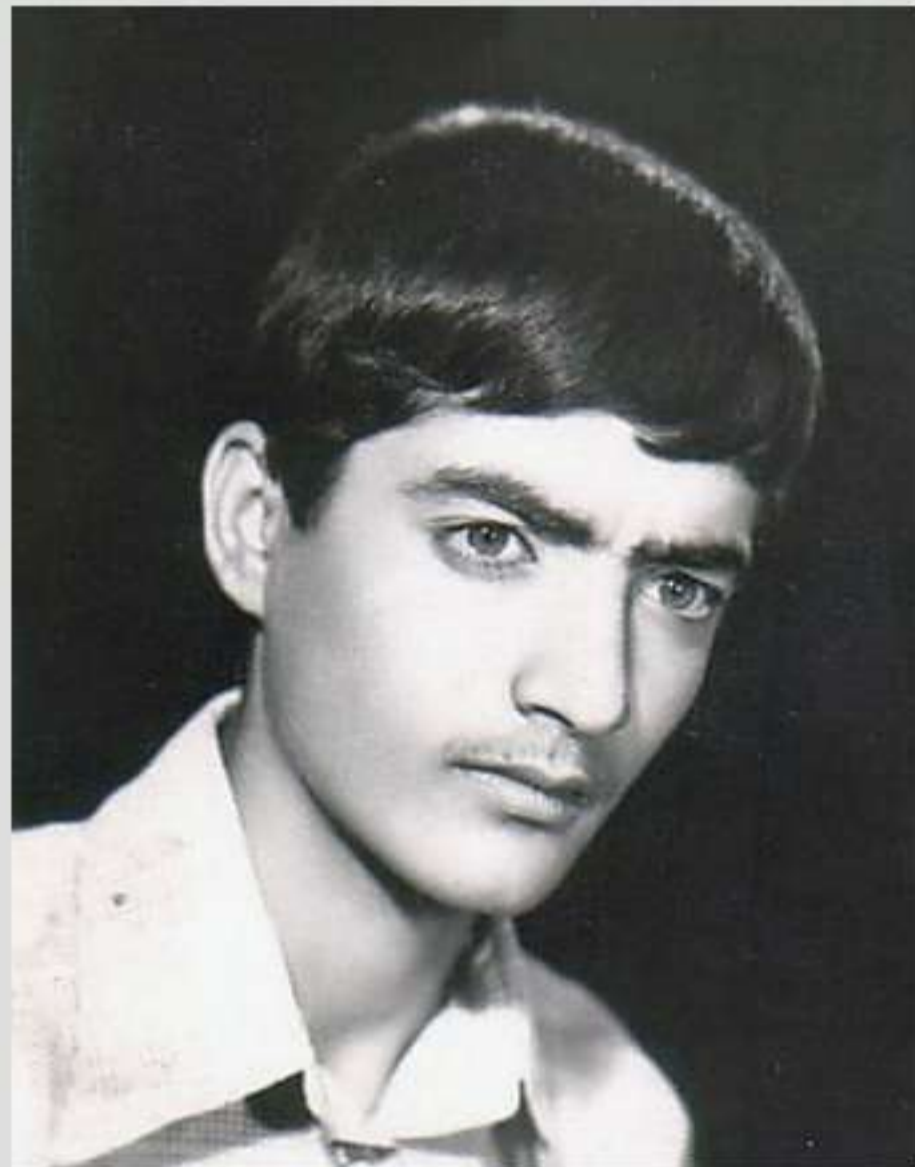
در این مساجد دو کار به خوبی صورت می‌گرفت یکی جذب نیرو و دیگری کمک‌های مردمی. اساساً مساجد از نگاه متولیان امر جبهه، حوزه علمیه، رابطین با جبهه و خیلی از افراد دیگر یک شاخص محسوب می‌شد و اکثراً با آن مرتبط بودند. از این جهت با توجه به سازمان مسجد، کمک‌ها و خروجی‌های خوبی نصیب رزمنده‌های اسلام می‌شد به نحوی که در سال ۶۱ حدود ۷۰ تا ۱۰۰ دستگاه تویوتا به جبهه کمک شد. این کمک‌ها آنقدر زیاد بود که علاوه بر

سال ۱۳۶۲ و در عملیات والفجر ۲ همدانی‌ها به طور سازمان یافته حضور دارند، سال ۱۳۶۱ در قالب لشکر ۵۵ شهید همدانی نقش آفرینی می‌کنند، سال ۵۹ بچه‌های همدان در قرارگاه نجف (سپاه چهارم بعثت) حضور می‌یابند، لشکر ۴۳ مهندسی امام علی (ع) مستقر در ملایر کمک‌های شایانی به جبهه می‌کند، در سال ۱۳۶۳ بچه‌های جهاد در کردستان یک جاده کشی مرزی را تدارک می‌بینند که خیلی بنام است، در سال ۱۳۶۰ بچه‌های همدان به کمک بچه‌های لشکر محمد رسول الله عازم لبنان می‌شوند. در ادامه بچه‌های استان در عملیات‌ها و مأموریت‌های مختلفی نظیر عملیات قادر، دوپازا و بوالفتح، جبهه مریوان، پشتیبانی عملیات والفجر ۹، ماجرای ۱۱ شهریور سال ۶۱ در قصر شیرین، تأمین بخشی از نیروهای پاوه و دیوان دره، حضور عده‌ای از بچه‌های همدان در گیلانغرب، در سال ۱۳۶۰ حضور گسترده در منطقه مهران، حضور در عملیات فتح المبین، کربلای ۴ و ۵، عملیات بدر و عملیات مرصاد نقش بی‌بدیلی را ایفا کردند. در کنار بچه‌های سپاه همدان، بچه‌های ارتشی همدان نیز در ۸ سال دفاع مقدس بسیار زحمت کشیدند. بسیاری از تصاویر اتاق جنگ جمهوری اسلامی توسط جنگنده‌های پایگاه نوزه گرفته شد. همچنین این پایگاه در امر پدافند در جنوب بسیار نقش مهمی ایفا کرد. از طرف دیگر برای ترغیب رزمندگان گاهی هواپیماهای نوزه بالای سر رزمندگان مانور می‌دادند و گلریزان داشتند. تیپ قهرمان نیز به همین صورت. به نحوی که از همان روزهای اول جنگ در شوش مستقر شد و با امکانات محدود رشادت‌های زیادی را از خود نشان داد.

معاون حقوقی وزیر دفاع در بازگو کردن نقش استان همدان، تنها به فعالیت‌های نظامی بسنده نکرده و از نقش پشتیبانی همدانی‌ها به نیکی یاد می‌کند. وی ضمن تشریح حمایت برخی سازمان‌ها و لشکرهای مهندسی، از پشتیبانی مردم هم خبر داده و خاطر نشان می‌کند: ماه دوم جنگ کمیته امداد همدان در جنوب غذای گرم رزمندگان را تهیه می‌کرد. همزمان اکیپ‌های درمانی در جهاد سازندگی همدان سازماندهی

حرف های شهیدانه

وجه به خدا



نام: حسین
محل تولد: همدان
تاریخ تولد: ۴۴/۵/۱۷
تحصیلات: سوم متوسطه
محل شهادت: چناره
تاریخ شهادت: ۶۴/۱/۳
سن: ۲۰
نام خانوادگی: شعبانی راد
نام پدر: کاظم

بخشی از وصیت نامه:
از تمام اقوام به جای من حلالی بخواهید تمام اقوام و دوستان
و همسایگان رابه تقوا و اجتناب از گناه دعوت می نمایم همیشه خدا را
بر فتار و اعمالتان حاضر و ناظر بدانید.

حجاب



نام: عزت الله
محل تولد: ملایر
تاریخ تولد: ۳۹/۱/۱۰
تحصیلات: خواندن و نوشتن
محل شهادت: مکه
تاریخ شهادت: ۶۶/۵/۹
سن: ۲۷
نام خانوادگی: شعبانلو
نام پدر: محمد تقی

بخشی از وصیت نامه:

ای خواهران عزیز! از شما می خواهم پیام حقیر را به دل و جان
بپذیرید؛ اینک برنده ترین سلاح برای شما حجاب شماسست. امیدوارم
که شما به پیروی از حضرت زینب کبری (س) دستورات قرآن را اجرا نمایید. از خواهران
خودم [نیز] می خواهم با حفظ حجاب خود مشقت محکمی بر دهان منافقان بکوبند. همیشه
به و رهنمودهای امام امت گوش فرا دهند و به آن جامه‌ی عمل بپوشند امیدوارم که از کشته
شدن من هیچ گونه ناراحتی به خود راه ندهید که من به این راه خوشم.
از برادران عزیزم می خواهم که مرا حلال کنند و به رهنمودهای امام عزیز عمل کنند. برای
من از اقوام و دوستان و آشنایان حلالیت بطلبید.

عراق در شلمچه بود و این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بود. ما در قسمت‌های دیگر کیلومتری پیش می‌رفتیم ولی اینجا سانتی‌متری پیش میرفتیم و برای ما اهمیت زیادی داشت. می‌توان گفت گلوله‌هایی که در کربلای ۵ بر سر رزمندگان ما ریخته شد به اندازه همه عملیات‌ها بود. ما در آن جا بیشترین شهید و مفقودالاثر را دادیم و با وجود اینکه با ۱۴ گردان وارد شده بودیم از این ۱۴ گردان تقریباً هیچ کس باقی نمانده بود. کربلای ۵ جزء افتخارات سپاه است و می‌توان گفت اصلاً سپاه و بچه‌های بسیج در کربلای ۵ ساخته شدند.

بعد از کربلای ۵ به بچه‌های استان ابلاغ شد که در مناطق غرب و شمال غرب حضور پیدا کنند. رزمندگان ما در مناطق غرب موفق شدند مائوت عراق را بگیرند و در آن جا عملیات‌های سریالی نظیر بیت المقدس ۴۳ و نصر ۴۵ را اجرایی کنند. در آن مناطق شرایط سختی وجود داشت و رزمندگان ما می‌بایستی با دو چیز بجنگند یکی جنگ با طبیعت با وجود سرمای سخت و شرایط آب و هوایی بود که خیلی‌ها به خاطر همین شرایط شهید می‌شدند و دیگری جنگیدن با دشمن بعثی بود. و آخرین کار بچه‌های ما عملیات مرصاد بود که اگر در این عملیات بچه‌های استان نبودند به کشور ضربه جدی وارد می‌شد. این خلاصه‌ای از کارنامه استان همدان در طول ۸ سال دفاع مقدس بود.

لبخند بزن رزمنده

شاگرد شوfer

عازم منطقه‌ی عملیاتی کربلای ۵ شدیم. قبل از حرکت یک نفر مثل شاگرد شوferهایی که پای رکاب اتوبوس می‌ایستد و با ذکر مبدا و مقصد مسافران را دعوت به سوار شدن می‌کنند، داد و فریاد می‌کرد: «مسافران شب شلمچه، شش صبح معراج شهدا، شلمچه معراج، شلمچه معراج، بیا بالا آقا بیا بالا حرکت کردیم. آقا بجنب آقا، بجنب معراج، معراج، دست دست نکن یا... بیا بالا.»



از دست این تدارک چی‌ها

همیشه‌ی خدا شعارشان، نداریم، نیست، نمی‌شه، فردا ببینم چی می‌شه، بود. اگر پنج قلم جنس می‌خواستی شش تای آن را نداشتند! بعضی هاشان همین دست رد را جدی تر به سینه رزمندگان می‌زدند و بعضی با

چاشنی مزاح. برادر! ببخشید خمیر دندان ندارید؟ شرمنده ام فقط دندان هست، آن هم دندان ماهی. دمپایی چی گفته بودید می‌آید، آمد؟ آره، همین دیروز این جا بود اتفاقاً! سراغ شما را گرفت. هی منتظر شد نیامدید رفت!

بسیجی بدون نماز شب!

نصف شب رسید تو چادر و شروع کرد به سر و صدا کردن: زود باشید بلند شوید. وقت نماز شبه، این چه وضعیه. بسیجی بدون نماز شب تو رو به والله بلند کنید. ما تحت تأثیر حرف‌هایش قرار گرفتیم و ماندیم تو رو در بایستی. همین که بلند شدیم، پتویمان را برداشت و سر جای ما خوابید و هنوز نخوابیده خر و پف اش در آمد.

باغ خاطره



گرد و گردو!

سردار شهید حسین خادم پر درسش خوب بود. پدرش یک کاپشن قشنگ و گران قیمت برایش خرید. یک روز زنگ آخر کاپشن را در دبیرستان جا گذاشت. فردا که به مدرسه رفتیم، دیدیم کاپشن نیست. یک هفته بعد، کاپشن را تن یکی از بچه ها دیدیم. گفتیم: «حسین بدو کاپشن ات پیدا شده.» گفت: «از کجا معلوم است کاپشن من باشد؟» گفتیم: «دخودش است دیگر. ببین چقدر نو است. به جان خودمان کاپشن توست.» گفت: «هر گردی که گردو نیست!» زمستان تمام شد و بهار آمد؛ اما نه خودش رفت کاپشن اش را بگیرد نه گذاشت ما پادرمیانی کنیم و آن را پس بگیریم. چند سال بعد، یاد آن خاطره افتادم، گفتم: «راستی حسین چرا آن سال پا پیش نگذاشتی کاپشن ات را بگیری؟» داشت زیر لب ذکر می گفت. اول سکوت کرد و بعد آرام گفت: «کاپشن خیلی قشنگ بود من هم خیلی دوست داشتم. خواستم ببینم می توانم پا روی دلم بگذارم. در ثانی می دانستم آن پسری که کاپشن را برداشته هم همان حس مرا به کاپشن دارد. همان لحظه ی اول از ته دل حلالش کردم تا روز قیامت به خاطر کاپشن من مواخذه نشود. خدا کند به راه راست هدایت شده باشد.»

حکمت لباس بسیجی

سردار شهید مهدی بهادر بیگی همیشه یک دمپایی پایش بود؛ لباس کهنه ی بسیجی هم تنش. می گفتم: «برادر جان! اقلاً وقتی از جبهه بر می گردی، کت و شلوار بپوش با کفش.» می خندید و می گفت: «تو چه حرف هایی می زنی. این لباس ها حکمت دارد. من روزو شب باید بدوم. اگر کت و شلوار و کفش واکس زده بپوشم که دیگر نمی توانم خم و راست بشوم چه برسد به این که بدوم.» سر به سرش می گذاشتم. می گفتم: «خودت می دانی اگر از فردا کت و شلوار نپوشی من هم به همه می گویم که تو شهردار کبودراهنگی.» ناراحت می شد. سری تکان می داد و می گفت: «باشه قبول.» اما از فردا دوباره با همان لباس های خاکی بسیجی می رفت سر کارش. یک روز یک بنده خدا گفت: «فلانی! می دانی برادرت شهر دار کبودراهنگ است؟» گفتم: «می دانم.» گفت: «حتماً دیگر این را نمی دانی آقا ی شهردار روزی یک ساعت می رود کمک رفتگر ها و زباله های شهر را جمع می کند. تا امروز هم به خاطر نوع لباسی که می پوشد هیچ کس نفهمیده که او همان آقای شهردار است!»



صدو نودو نه نفر با...

آیت ا... علی قدوسی پسر بزرگمان - محمد حسن - در جنوب بود. یک روز آقا آمد و گفت: «می گویند در هویزه دویست نفر از بهترین بچه ها شهید شده اند.» با حسرت می گفت: «حسین علم الهدی هم بین آنها بوده. گویا دستور عقب نشینی به آن ها نرسیده. طفلی ها پیش روی کرده اند. آن قدر رفته اند جلو که با دشمن تن به تن شده اند.» هر چی خواستم از محمد حسن چیزی پرسیم رویم نشد. آقا گفت: «به احتمال قوی همه ی آن دویست نفر شهید شده اند.» تاب نیاوردم پرسیدم: «محمد حسن چی؟» محمد حسن هم با آنها بوده؟ «آقا با خونسردی گفت: «محمد حسن هم بوده، به اضافه ی صد و نودو نه بچه مسلمان خوب و باسواد و مؤمن» خیلی ناراحت شدم. گریه ام گرفت. آقا که ناراحتی من را دید گفت: «خانم نکند احساس ضعف کنی حساب من و تو از بقیه جداست! حمد حسن سعادت مند شد. خوش به حالش. هر وقت دلت برایش تنگ شد برای خودت و برای من دعا کن.»

سهم همه

دو نفر از یک لشکر؛ توفیق بزرگی بود که نصیب من و او شده بود. دست بوسی تمام شد. از حیاط بیت امام بیرون نیامده بودیم که علی ایستاد. گفتم: «چی شده؟» گفت: «به بچه های لشکر چی بگیم؟» - خب معلومه! می گیم نایب الزیاره همه بودیم. - نه نشد! ما نماینده ی همه ایم. باید آن ها هم سهمی داشته باشند. برگشت رفت و کنار امام نشست. نفهمیدم به امام چی گفت که امام پارچه ی سفیدی که روی پاهایش انداخته بود را داد به علی. پارچه را تکه تکه کردیم. شد صدها تکه. به هر کسی یک تکه دادیم. بیشتر بچه های لشکر، موقع نماز خواندن عطر تن امام را از توی جانماز هاشان حس می کردند.

(راوی: محمد خادم، همرزم شهید چیت سازیان)

سردار شهید قدرت الله دارابی

در عملیات والفجر هشت به شدت مجروح شده بود. اهل روستا که این خبر را شنیدند برای احوالپرسی به دیدنش می آمدند. می گفت: «مرا به احترامشان بلند کنید.» می گفتیم: «هیچ کس از تو انتظار ندارد. تو مجروحی باید استراحت کنی.» می گفت: «اگر به احترامشان بلند نشوم، خودم را نمی بخشم. همین روستای کوچک ما یک گردان بسیجی به جبهه ها اعزام کرده که اکثر شان شهید شده اند. این ها، پدرها و مادرهای شهدا هستند. چه طور می توانم به خانواده ی شهدا بی احترامی کنم.»



نماز پروازی

گفتم: «عزت چرا این قدر خوشحالی؟»
گفت: «نمی دانم. اما جدا امروز خیلی شاد و شنگولم.»
خندیدیم و دوره اش کردیم: «خوش به حالت پس حتما امروز شهید می شوی این از علائم شهادت است.»
عزت الله همان طور که می خندید سربه سرمان گذاشت و رفت.
صدای انفجار همه جا را لرزاند. نمی دانم چرا یک دفعه به یاد عزت الله افتادم. همه اش تصویرش جلوی چشم هایم می آمد و می رفت از حمام صحرائی بیرون آمده بود. سرخوش و شاد و غزل خوان. برایم از دور دست تکان می داد.
یکی از دور آمد. با ناراحتی گفت: «عزت الله هم رفت. خوش به حالش در سجده ی آخر نماز بود. ترکش به پهلویش خورد. در حال نماز پروازی شد.»
(راوی هم رزم شهید عزت الله فتحی)

دیدبان

***اجرای ۲۵۰ مورد خاطره نگاری «اسناد افتخار» در شهرستان همدان**

رئیس بنیاد شهید شهرستان همدان از اجرای ۲۵۰ مورد ضبط و ثبت خاطرات شفاهی خانواده شهدا و ایثارگران شهرستان همدان خبر داد. وی در ادامه افزود: طرح ثبت و ضبط خاطرات والدین معظم شهدا با عنوان «اسناد افتخار» با دو دستورالعمل «ثبت خاطرات ایثارگران» و «ثبت خاطرات خانواده شهدا» در سال جاری با سهمیه ۲۵۰ نفر به شهرستان همدان ابلاغ شد که موفق شدیم تا امروز ۲۵۴ نفر از والدین، همسران شهدا و جانبازان ۵۰ در صد را در این طرح شرکت داده و خاطرات آنها را جمع آوری کنیم. رئیس بنیاد شهید شهرستان عنوان کرد: این طرح در قالب مصاحبه های تلویزیونی با استانداردهای صداوسیما ثبت و تدوین می شود.

***رونمایی از کتاب «زمانی برای عاشقی» در همدان**

مدیر تاریخ و ادبیات حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان همدان گفت: کتاب «زمانی برای عاشقی»، عاشقانه ای برای یک فرمانده اثر جدید «لیلا گودرزیان فرد» در همدان رونمایی می شود. محمد برخوردار بیان کرد: تألیف کتاب زمانی برای عاشقی خاطرات خانم معصومه خدابخشی همسر سردار شهید حاج محسن عینعلی فرمانده گردان قاسم بن الحسن (ع) توپسرهاکان با مصاحبه و قلم لیلا گودرزیان فرد به رشته تحریر در آمده است. مدیر تاریخ و ادبیات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس در استان همدان یادآور شد: این کتاب توسط انتشارات حماسه ماندگار به چاپ رسیده است.

***برگزاری هنرواره «جان فدا» در همدان**

به مناسبت سومین سالگرد شهید حاج قاسم سلیمانی هنرواره «جان فدا» در همدان برگزار شد. مدیرکل تبلیغات اسلامی استان همدان گفت: این هنرواره در ۵ گروه کودکان، نوجوانان، جوانان، عموم مردم و اصحاب رسانه در ۹ رشته



فیلم و عکس، سیاه قلم، نقاشی، دنوخته، کافه کتاب، شعر مقاومت، لحظه بیداری، تولیدات چندرسانه ای و با حاج قاسم حرف بزن برگزار شد. حجت الاسلام محمدهادی نظیری افزود: دبیرخانه این هنرواره در سازمان تبلیغات اسلامی از ۱۲ دی تا ۱۲ بهمن آثار را دریافت می کند و همزمان با دهه فجر برترین های هر رشته معرفی و تجلیل می شوند.

***۲۵۹ عنوان کتاب در همدان منتشر شد**

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان گفت: در ۸ ماهه ابتدای سال ۱۴۰۱ در مجموع ۲۵۹ عنوان کتاب با تیراژ ۱۵۸ هزار و ۱۹۷ در استان همدان منتشر شده است. مسعود ویژه با بیان اینکه از تعداد ۲۵۹ کتاب ۲۴۰ عنوان چاپ اول و مابقی چاپ دوم بوده است خاطر نشان کرد: بیشترین آمار کتب منتشر شده در حوزه ادبیات است.

***درخشش ستاد هفته «مقاومت» همدان در سال گذشته**

هادی آزادی، مدیر اجرایی شورای هماهنگی حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس همدان اظهار کرد: به همت همه دستگاه های اجرایی و تشکل های مردم نهاد در سال گذشته اتفاق خوبی در سطح استان همدان افتاد و گزارش عملکرد در قالب یک کتاب تهیه و تحویل ستاد کل نیروهای مسلح کل و دستگاه های متولی داده شد که مورد توجه کشوری قرار گرفت و رتبه اول کشوری را کسب کردیم. آزادی بیان کرد: هدف این ستاد تبیین معارف، آرمان ها، ارزش ها و دستاوردهای بزرگ دفاع مقدس و مقاومت به ویژه مکتب سردار شهید قاسم سلیمانی است.

پیک

روز شمار پایداری (بهمن ماه)

۱۳۵۷/۱۱/۱: راهپیمایی بی نظیر در سطح استان همدان که مصادف با اربعین حسینی به وقوع پیوست. در شهر همدان نیز بیش از یک صد هزار نفر از مردم انقلابی در این تظاهرات شرکت نمودند.

۱۳۶۰/۱۱/۱: توسط کادر سپاه پاسداران: هسته‌ی اولیه تیپ ۲۷ محمد رسول الله همدان (جبهه میانی سر پل ذهاب) پاوه و مریوان در پادگان دو کوهه اندیمشک تشکیل گردید.

۱۳۶۱/۱۱/۱: استقرار تیپ انصار الحسین (ع) در پادگان الله اکبر اسلام آباد غرب.

۱۳۶۵/۱۱/۱: شهادت سرداران رشید ناصر قاسمی فرماندهی محور و محمد علی رفیعی فرمانده گردان پدافند هوایی لشکر ۳۲ انصار الحسین (علیه السلام) در عملیات کربلای ۵، شلمچه.

۱۳۶۵/۱۱/۲: آماج حملات هوایی و موشکی دشمن به استان همدان، شهرهای ملایر، نهاوند و همدان که منجر به شهادت و مجروحیت صدها نفر از مردم بی گناه شد.

۱۳۶۵/۱۱/۲: ارسال گسترده‌ی کمک‌های مردمی استان همدان به جبهه‌های نبرد، پشتیبانی از فرزندان رزمنده‌ی خود.

۱۳۶۵/۱۱/۸: حملات گسترده‌ی هوایی و موشکی دشمن به شهرهای همدان، ملایر و نهاوند.

۱۳۶۵/۱۱/۱۰: شروع پدافند رزمندگان لشکر انصار الحسین (ع) در جزیره خون و آتش، ام الطویل در امتداد عملیات کربلای ۵ در شلمچه.

۱۳۶۵/۱۱/۱۲: حمله وحشیانه‌ی دشمن به شهرهای تویسرکان و نهاوند و شهادت خیل کثیری از مردم بی گناه.

۱۳۵۷/۱۱/۱۴: بیش از ۴۵۰ نفر از هما فران انقلابی پایگاه شهید نوژه دستگیر و به تبریز انتقال داده شدند.

۱۳۶۱/۱۱/۱۴: اعزام هزاران نفر از نیروهای بسیجی استان همدان به جبهه، تحت عنوان لشکر حضرت حجت (عج) در راستای طرح لبیک یا خمینی (ره) و تشکیل لشکرهای احتیاط قدس، لازم به ذکر است که این طرح در سال ۱۳۶۲ جهت سازماندهی نیروهای مردمی در رسته‌های مختلف رزمی و پشتیبانی از سوی ستاد مرکزی سپاه ابلاغ گردید و همدان به عنوان یکی از اولین استان‌های کشور اقدام به تشکیل این لشکر نمود.

۱۳۶۱/۱۱/۱۷: عملیات والفجر مقدماتی با رمز یا الله در منطقه عمومی فکه آغاز شد و رزمندگان گردان ۱۲۴ تیپ سوم زرهی شهید قهرمان در منطقه تنگه ابو غریب به عنوان نیروی احتیاط وارد عمل شدند.

۱۳۶۴/۱۱/۱۷: شهادت سرداران رشید بختیار جمور فرمانده طرح و عملیات لشکر ۴۳ امام علی (علیه السلام) و علی ابدی فرمانده اطلاعات عملیات لشکر ۴۳ در منطقه عملیاتی خرمشهر.

۱۳۶۶/۱۱/۱۷: اعزام سپاهیان حضرت زهرا (سلام الله علیها) که متشکل از هزاران نفر از بسیجیان استان همدان می‌شد به مناطق عملیاتی شمال غرب آغاز شد.

۱۳۵۹/۱۱/۱۹: درگیری بین نیروهای سپاه همدان (کبودر آهنگ) با ضد انقلابیون در منطقه کامیاران که منجر به شهادت تعدادی از رزمندگان شد.

۱۳۶۴/۱۱/۲۰: عملیات ایذایی (پشتیبانی) والفجر ۸ در منطقه خرمشهر آغاز شد و رزمندگان گردان ۱۵۴ تیپ انصار الحسین (علیه السلام) در محور جزیره بوارین وارد عمل شده و توانستند قسمتی از مواضع دشمن را متصرف شوند.

۱۳۵۷/۱۱/۲۱: حماسه جلوگیری از حرکت ستون زرهی لشکر ۸۱ کرمانشاه که جهت سرکوب نمودن حرکت انقلابی مردم تهران عازم پایتخت بودند، توسط مردم انقلابی همدان با محوریت آیت الله شهید سیداسدالله مدنی، به وقوع پیوست. در این حرکت که از صبح آغاز شد مردم از همدان، بهار و مریانج فوج خود را به مسیر جاده کرمانشاه رسانیده و با ایجاد موانع از حرکت ستون جلوگیری نمودند. با این اقدام مردم همدان پیروزی انقلاب در پایتخت و به دنبال آن در کشور قطعیت یافت.

۱۳۵۷/۱۱/۲۱: حرکت انقلابی همافران پایگاه شهید نوژه در حمله به اسلحه‌خانه و تصرف کامل پایگاه و دستگیری



عوامل وابسته به رژیم صورت گرفت. با این اقدام حماسی پایگاه همدان اولین مرکز نیروی هوایی ارتش بود که به طور کامل به دست انقلابیون افتاد.

.....
۱۳۶۲/۱۱/۲۱ : عملیات تحریرالقدس در منطقه عمومی دربندیخان عراق شروع شد، چهارگردان از نیروهای لشکر حضرت حجت (عج) در این عملیات از این محور شاخ شمیران و ارتفاعات دامنه آن وارد عمل شده و با پیشروی بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع را آزادسازی نمودند.

.....
۱۳۵۷/۱۱/۲۲ : در جریان درگیری مردم ملایر با عوامل خود فروخته شهربانی تعدادی از آنان به شهادت رسیدند ولی مرکز شهربانی را به تصرف در آوردند.

.....
۱۳۵۷/۱۱/۲۳ : برخی از عناصر فاسد شهربانی تویسرکان هنوز پاسگاه را تحت کنترل داشته و علیرغم پیروزی انقلاب به خواسته مردم سر تسلیم فرود نمی آوردند. در صبح این روز درگیری شدیدی بین مردم و این عوامل رخ داد که منجر به تصرف پاسگاه و شهادت جمعی از مردم گردید.

.....
۱۳۶۱/۱۱/۲۵ : ارسال کمک های مردمی استان همدان به مناطق عملیاتی.

.....
۱۳۶۵/۱۱/۲۵ : حمله هوایی دشمن به شهر ملایر که منجر به شهادت و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم شد.

.....
۱۳۵۹/۱۱/۲۶ : عملیات شهید فرجیان زاده در ارتفاعات زیل، منطقه مهران توسط رزمندگان استان همدان انجام شد.

.....
۱۳۶۲/۱۱/۲۷ : عملیات والفجر ۵ با رمز

تعدادی از تانک های دشمن را منهدم نموده و سپس به مواضع قبل بازگشتند.

.....
۱۳۶۴/۱۱/۳۰ : در ادامه مرحله دوم و با فشار بیش از حد دشمن بر روی جاده فاو - ام القصر رزمندگان گردان ۱۵۴ و سپس طی روزهای بعد ۱۵۲ و ۱۵۱ تمامی پاتک های دشمن را سرکوب نمودند فشار بیش از حد دشمن و وجوب دفاع در برابر این حملات، در این محور و سایر محورهای منطقه عملیاتی فاو به تعبیری حفظ تنگه ی احد نامگذاری شد. نقش نیروهای مهندسی یگان در ایجاد خاکریز و استحکامات، بسیار موثر بود.

.....
۱۳۵۲/۱۱/۳۰ : به شهادت رسانیدن گروه انقلابی ابوذر شامل شهیدان ولی الله سیف، بهمن منشط، عبادالله خدارحمی، ماشاالله سیف، روح الله سیف و حجت الله عبدلی توسط ساواک. لازم به ذکر است که فعالیت گروه انقلابی ابوذر در راستای از بین بردن مراکز فساد و اعدام انقلابی عناصر فاسد بوده است که با محوریت سردار شهید محمد طالبیان و هماهنگی با آیت الله ربانی صورت می گرفته است.

یا زهرا (س) در منطقه عمومی چنگوله آغاز شد و رزمندگان تیپ ۳۲ انصارالحسین (علیه السلام) و چند گردان از لشکر احتیاط حجت (عج) با تهاجمی رعد آسا با نفوذ به عمق مواضع دشمن ارتفاعات پیزولی، تقی مرده و تونل را تصرف نمودند و با تسلط بر جاده استراتژیک طیب - بدره که شاهراه ارتباطی جبهه های دشمن محسوب می گردید، تردد از این جاده را قطع نمودند. رزمندگان طی روزهای بعد چندین پاتک زرهی و پیاده دشمن را سرکوب نمودند. و به مدت ۳ ماه پدافند این نقطه را نیز عهده دار بودند.

.....
۱۳۶۲/۱۱/۲۷ : شهادت سرداران رشید، حسین رفیعی و میرزا رضا بیگلری از فرماندهان گردان های احتیاط در عملیات والفجر ۵.

.....
۱۳۶۴/۱۱/۲۸ : آغاز مرحله دوم عملیات والفجر ۸ و نقش آفرینی رزمندگان گردان های ۱۵۳ و ۱۵۵ در مصاف با یکی از یگان های زرهی دشمن مستقر در بین جاده های فاو - بصره و فاو - البحر، که در این مرحله رزمندگان

رفاقت

سایت انجمن دفاع از قربانیان سلاح های شیمیایی

www.scwvs.org

مختصری در مورد انجمن و فعالیت های آن: SCWVS یک سازمان غیر دولتی (NGO) می باشد که در وزارت کشور براساس قانون ثبت انجمن های غیر دولتی به ثبت رسیده و عمده ترین اهداف این انجمن فراهم آوردن حمایت های پزشکی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی برای دهها هزار نفر از جانبازان شیمیایی (شامل هزاران نفر مصدوم غیرنظامی) است که از اثرات سلاح های شیمیایی در طول ۸ سال جنگ عراق - ایران در رنج می باشند. همچنین تلاش در جهت بالا بردن کیفیت زندگی و سلامت قربانیان سلاح های شیمیایی و افراد خانواده آنها از جمله اهداف تأسیس این انجمن میباشد.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مصطفی غفاری / مدیر اجرایی: امیرحسین منطقی / طراح صفحه بندی: نرگس طاوه ئی / زیر نظر هیات تحریریه / باتشکر از: سیدبصیر مصطفوی. تلفکس: ۰۸۱۳۴۲۲۱۱۹ / سامانه پیامک: ۳۰۰۰۶۴۹۹۹۹۹۹۹ / ایمیل: modafean.h@gmail.com / سایت دریافت و انتشار: www.hamadankhabar.ir/fa

